

کمونیسم شورایی

گرهارد هان لوزر

برگردان: کاووس بهزادی

<https://wp.me/paiHc5-q8> لینک کوتاه:

کمونیسم شورایی در تقابل با مدل انقلابی 1917 بلشویک‌ها شکل گرفت. کمونیست‌های شورایی فراکسیون ضد دولت در کمونیسم بودند که می‌خواستند جامعه‌ی جدید را از پائین بسازند و نه از طریق کسب قدرت صرف یا بدست گرفتن دولت. نقد آن‌ها از دولت، شباهت‌های بارزی با موضع آنارشیست‌های مخالف مارکس در انترناسیونال اول دارد. در آن دوره باکونین یادآور شد که پیروزی انقلاب اجتماعی فقط زمانی امکان‌پذیر است که دولت فوراً نابود شود، چرا که ایده‌ی دولت، متضاد آزادی مطلق است. کمونیسم فقط به عنوان فدراتیو فرازمانی، به عنوان اکسیونی بر علیه مرکزیت‌گرایی می‌تواند وجود داشته باشد. او بر علیه مارکس استدلال می‌کرد که: "شما تضمین می‌کنید که تمام دیکتاتور‌ها و طبیعتاً دیکتاتوری شما نیز آزادی مردم را به همراه می‌آورد، ما بر عکس ادعا می‌کنیم که دیکتاتوری هدفی ندارد جز ابدی کردن خودش و زایش و تغذیه‌ی برده‌داری در میان مردمی که تحملش می‌کنند." باکونین با این انتقاد خطر سیاست توتالیتر احزاب دولتی را پیش‌بینی کرد که خود را انقلابی‌تر از همه احزاب دیگر محسوب می‌کنند. کمونیست‌های شورایی این انتقاد را در مبانی خود مد نظر گرفتند، اما نه به عنوان آنارشیست بلکه به عنوان کمونیست. کمونیسم شورایی به شور‌ها و خودانگیخته‌گی پرولتاریا به عنوان عناصر مثبت ارج می‌نهاد مخالفت با سیاست ژاکوبینی حکومت بلشویک‌ها و سیاست صنعتی‌سازی سرمایه‌داری دولتی بود.

شاید مهم‌ترین اثر کمونیسم شورایی "شوراهای کارگری" آنتون پانه‌کوک باشد. او از جناح چپ سوسیال دموکرات‌های دوران قبل از جنگ در هلند و از سال 1914 ضد نظامی‌گری بود و از اکسیون‌های اعتصابی توده‌ای دفاع می‌کرد. پانه‌کوک در اوائل انقلاب روسیه از شور‌ها که در این انقلاب بیان خود را پیدا کرده بود، استقبال کرد. با این وجود او بشدت مخالف سیاست بلشویک‌ها بود. زمانی که حزب کمونیست آلمان (KPD) در پائیز 1919 جناح‌های چپش را اخراج کرد،

این جناح‌ها در سال 1920 حزب کارگران کمونیست (KAPD) را تأسیس نمود و پانه‌کوک از این جریان دفاع کرد و ارتباط نزدیک و فعالی با آن‌ها داشت. او با گروه کمونیست‌های انترناسیونال در هلند نیز ارتباط تنگاتنگی داشت و به طور مرتب مقالاتی در ارگان آن‌ها منتشر می‌کرد. اثر اصلی پانه‌کوک "شوراهای کارگری" در سال‌های 1941/42 نوشته و بعضی فصل‌ها طی سال‌های 1944 و 1947 به آن اضافه شد. همان‌طور که او در نامه‌ای در ژوئیه 1949 به آلفرد وایلند کمونیست شورایی نوشت بر این نکته تأکید کرد که قصد او در این کتاب "نسخه نوشتن برای منشور عمل سیاسی" نبوده، بلکه نشان دادن بستری بود "که بر مبنای آن مشکلات خود به خود طرح و شناخته شوند."

"شوراهای کارگری" دربرگیرنده نقد اجتماعی کمونیستی با آگاهی از موقعیت کمونیسم شورایی و تأکید بر استقلال کارگران است. کارگران بایستی خود را در شوراها سازماندهی کنند تا خود اختیار خودشان را در دست بگیرند. این مبنای، غایت‌مندی روشن مختص خودش را داشت. پانه‌کوک از این حرکت می‌کرد که شوراهای کارگری به عنوان شکل خودحکومتی "در دوره‌ی آتی جایگزین شکل حکومتی دنیای کهن" خواهند شد. شوراها جدایی موجود بین سیاست و اقتصاد در پارلمانتاریسم بورژوایی را از بین می‌برد، اما آن‌ها در درجه‌ی نخست به حوزه کار و تولید می‌پردازند. از طریق شوراهای کارگری تولید اجتماعی می‌شود و جامعه به عنوان "یک مجموعه‌ی واحد منسجم" شکل می‌گیرد، مجموعه‌ای که دیگر تمامی کارگران به مثابه‌ی وظیفه‌ی همگانی برایش تلاش می‌کنند و تمام مشغله‌ی فکری کارگران را به خود معطوف می‌کند. برخلاف پارلمانتاریسم نمایندگان شوراها تابع موکلان‌شان هستند، در شوراها کسی سیاست‌مدار نیست، چرا که افراد حاضر در شوراها "حاملان نظرات، مقاصد و خواست‌های گروه‌های از کارگران هستند". شکل‌گیری شوراها همچنین، مرتبط با فرایند انقلاب فرهنگی است که باعث دگرگونی کامل در روحیه‌ی زندگی می‌شود: "وقتی که کار در کمونیت به عادت طبیعی تبدیل شود، وقتی که انسان‌ها کنترل کامل زندگی‌شان را در دست داشته باشد، دیگر عرصه‌ی ضرورت‌ها جای خود را به عرصه‌ی آزادی می‌دهد و بدین‌ترتیب موازین دقیق حقوقی از قبل تنظیم شده ملغی می‌شود و جای آن‌ها را رفتار معمولی و عاری از اجبار انسان‌ها می‌گیرد." این "نظم نوین" که پانه‌کوک برای آن تلاش می‌کرد، بایستی از پائین رشد و به طور همزمان در کارخانه‌ها و در کار و مبارزه رشد کند.

پانه کوک فضائی برای شک و گمان‌زنی باقی نگذاشت که به زعم او کمونیسم یا سوسیالیسم طبقه‌ی کارگر نه یک علم بلکه یک "ایدئولوژی" است. او بر همین مبنا مجموعه‌ای از ایده‌ها و عقاید را ترسیم کرد که بایستی در بطن جامعه سرمایه‌داری و در میان طبقه‌ی کارگر شکل بگیرند، و در سطح مرحله‌ای از تکامل. بر این مبنا کمونیسم نه یک علم غیرقابل تغییر و فرا تاریخی بلکه به مفهوم مارکسی‌اش "جنبشی واقعی‌ست" که شرایط کنونی را ملغی می‌کند و آشکارا برای این امر، عملکرد و بسیج تمام نیروهای جامعه را مدنظر قرار می‌دهد.

پانه کوک برپایی شوراهای کارگری را به عنوان تنها شکل ممکن نجات جامعه از سقوط در ورطه‌ی استثمار و بربریت می‌دید. در راه طبقه‌ی کارگر برای رهایی گروه‌های متعدد فکری متخاصمی در مقابل او قرار دارند که نماد و نشان دولتی‌شدن فزاینده‌ی اقتصاد سرمایه‌داری هستند. اقتصاددانان غربی با *new Deal* [یک سری از رفرم‌های اقتصادی و اجتماعی روزولت رئیس جمهور آمریکا برای مقابله با بحران اقتصاد جهانی]، فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم، تغییر شکل یافته و دولت اتحاد شوروی نیز با صنعتی‌سازی قصد داشت که عقب‌افتادگی این کشور را جبران کند. جریاناتی که به عنوان "دشمن" خودرهایی پرولتاریا درک شدند. همچنین تاکید شد که دو قدرت ایدئولوژیک بزرگ در مقابل طبقه‌ی کارگر که برای رهایی خود مبارزه می‌کند، قرار گرفته‌اند: ناسیونالیسم و دموکراسی بورژوایی.

پانه کوک به سازمان شورایی به عنوان دموکراسی تولیدکنندگان نگاه می‌کرد. دموکراسی‌ای که فراتر از دموکراسی ظاهری صرف بورژوایی‌ست و سازماندهی شورایی آن را از جنبه‌ی اجتماعی تعمیق می‌دهد. تازه در چنین شرایطی "تولیدکنندگان کارکن می‌توانند به منابع زندگی‌شان به طور آزاد و یکسان دسترسی داشته باشند". کارگران نیابستی دموکراسی بورژوایی را با دموکراسی واقعی، دموکراسی تولیدکنندگان سازماندهی شده در شوراهای اشتباه بگیرند. کار در مرکز تعریف پانه کوک از دموکراسی قرار دارد. فعالیت دسته‌جمعی برای کمینته حق مشارکت را تضمین می‌کند. کار سنتر اجتماعی را تضمین نموده و همچنین تضمین کننده "حق برابر برای مشارکت" است. کسی که کار نمی‌کند کنار گذاشته می‌شود: ارزیابی پانه کوک این بود که "پارازیت‌هایی که در تولید سهمی ندارند، خودشان را به طور خودبه خودی از مشارکت کنار می‌گذارند، و دیگر

نمی‌توانند هم از دمکراسی ایراد بگیرند" او همچنین اضافه کرد که "نه آن‌ها به عنوان فرد بلکه عمل‌کردشان، آن‌ها را از مشارکت کنار می‌گذارد".

در درجه‌ی نخست باید کمونیسم شورایی را به عنوان جریان دگراندیش مارکسیسم و جنبش کارگری درک شود که اپوزیسیون سرسخت مدل بلشویکی انقلاب بود. با این وجود انتقاد تند این جریان از لنین، جریانی که در ادبیات پژوهشی از آن به عنوان "مکتب هلندی - آلمانی" نیز نام برده شده است، تازه در سال‌های 1930 تکامل پیدا کرد. در اثنای تلاش مرددانه برای انقلاب 1905 در روسیه سویت یعنی شوراها شکل گرفتند. در سال 1917 بلشویک‌ها در اکتبر سرخ به همراه سوسیالیست‌های انقلابی چپ با شعار "همه‌ی قدرت به دست شوراها" روند بعدی انقلاب را در دست گرفتند. در کشورهایی که جنگ امپریالیستی، استثمار و سلطه‌ی بورژوازی مورد تعرض قرار گرفته و مشروعیت آن‌ها از بین رفته بود، شوراها شکل گرفتند. انترناسیونال سوم که لنین رهبر آن بود به این گرایش خودانگیخته [شوراها] در چارچوب جنبش انقلابی کارگران ارجاع کرد. علیرغم این که بلشویک‌ها برای قدرت شوراها تبلیغ می‌کردند، اما همچنان می‌خواستند که حق آوانگارد حزب‌شان را حفظ کنند و کل حق نماینده‌گی حزب بلشویک را به کرسی بنشانند. بر همین مبنا لنین به منقدان چپ انگ "بله" زد و می‌خواست آن‌ها را از صف کمونیست‌ها اخراج کند. در این رابطه نوشته‌ی "رادیکالیسم چپ - بیماری کودکی کمونیسم" نمونه‌ی غم‌انگیز و در عین حال جالبی است. این کتاب نشان می‌دهد که در چارچوب چپ انقلابی آن دوره جبهه‌ی گسترده‌ای منقد بلشویسم وجود داشت. به همین دلیل فرایند انقلابی آن دوره به هیچ‌وجه نباید به جهان ایده‌ها و پراکسیس لنینیسم تخفیف داده شود.

لنین در اثر 1920 در مطلب منتشرشده‌اش به جریانات مختلف چپ رادیکال جنبش انقلابی جهانی پرداخته است: به آنارشیست‌ها که همچنان ترور فردی را تأیید می‌کردند، به سوسیالیست‌های انقلابی چپ که به توده‌ی فقیر دهقانان به عنوان یک سوژه‌ی انقلابی نگاه می‌کردند و به کمونیست‌های چپ غرب و کمونیست‌های شورایی که پارلمانتاریسم و سلطه‌ی احزاب را به صورت رادیکال رد می‌کردند.

لنین توانست از برگ برنده‌ی موفقیت استفاده کند: با این حال او رهبر تنها انقلاب کمونیستی پیروزمند تا آن زمان بود. این موفقیت از طریق کاربرد یک نسخه‌ی ساده میسر شده بود: "بدون انضباط سخت و به معنای واقعی پولادین در حزب

ما" همه چیز بی‌نتیجه مانده بود. تأکید لنین در این‌جا به قدرت عناصر واقعی بود. حتی می‌بایست مصالحه نیز کرد، او به نقد کسانی پرداخت که کار در اتحادیه‌ها و در پارلمان را به طور اساسی رد می‌کردند و کمونیست‌های چپ هلند و آلمان را "انقلابیون مسلکی" قلمداد کرد.

هرمن گورتر در یک "نامهی سرگشاده به رفیق لنین" به این سرزنش‌ها پاسخ داد. گورتر یکی از نمایندگان مهم کمونیسم چپ بود که از موقعیت کلیدی مهم برای برقرار کردن ارتباط بین کمونیست‌های شورایی هلند و چپ‌های رادیکال حزب کارگران کمونیست آلمان (KAPD) برخوردار بود. او به این موضوع اذعان می‌کند که در ابتدا پس از خواندن جزوه "فکر می‌کرده که همه مطالب نوشته شده‌ی رفیق لنین" درست هستند، اما بعد از کمی تعمق به این نتیجه رسیده که نقطه‌ی عزیمت تأملات لنین به سادگی درست نیستند. لنین سرفراز از موفقیت [انقلاب] اعلام کرد که آنچه که در روسیه اتفاق افتاده از "اعتبار جهانی" برخوردار است که بانی اعتراض گسترده‌ی گورتر شد. او این مطلب را با فروتنی عبارت‌بندی کرد: "به گمان من قضاوت شما در مورد مطابقت انقلاب در اروپای غربی با انقلاب در روسیه نادرست است" چرا که دهقانان در اروپای غربی در حال زوال است و به هیچ وجه نیرویی انقلابی نیست، کارگران باید به تنهایی انقلاب کنند. سیاست چپ‌های رادیکال این نظر را تقویت می‌کند که "همه چیز بستگی به این دارد که کارگران نه به کمک خارجی طبقات دیگر و کمتر از آن به رهبران اما فقط و فقط از خودشان انتظار داشته باشند."

گورتر همچنین تئوری خودانگیخته‌گی را - که در آلمان روزا لوکزامبورگ سرشناس‌ترین مدافع آن بود - مطلق نمی‌کرد - و بدین‌ترتیب او سرآمد بسیاری از کمونیست‌های شورایی بود که به ایده‌ی خودانگیخته‌گی به صورت دگم برخورد می‌کردند. او در این نامه یادآور شد که در هلند و آلمان جستجو به دنبال رهبران درست ادامه دارد، "رهبرانی که نمی‌خواهند بر توده‌ها حکومت کنند، به مردم خیانت کنند و تا زمانی که ما چنین رهبرانی نداریم، می‌خواهیم این رهبری از پائین توسط دیکتاتوری خود توده‌ها اعمال شود". با این وجود گورتر منقد لنین، موافق نماینده‌گی توده‌ها توسط "شخصیت رهبری" بود. در ضمن او ظاهراً موافق سیاست بلشویک‌ها در یک کشور دهقانی بود. رهبران پیشرو کمونیسم شورایی هنوز چند سال پیش از آن پس از انقلاب روسیه از طرفداران آتشین آن بودند. حتی خود پانه کوک در سال 1920 در اثرش "انقلاب جهانی و تاکتیک کمونیستی

اعلام کرد که انقلاب روسیه "سلطه‌ی طبقه‌ی کارگر" را به همراه داشته و [در روسیه] "تولید بدون استثمار" مسلط است. به همین دلیل او مخالف "موج لجن‌پراکنی گسترده‌ی اخبار دروغ در مورد روسیه است".

اما انتقاد از تعمیم سیاست ویژه‌ی بلشویک‌ها در روسیه به کشورهای دیگر، کمونیست‌های چپ، کمونیست‌های شورایی بعدی را متحد کرد. آن‌ها در پشت پرده‌ی این سیاست دم خروس نقش اتوریته‌طلبانه‌ی حزب که حق سلطه را به حساب خود می‌گذاشت، می‌دیدند. فرانس فمفر ضد نظامی‌گری و کمونیست چپ ناشر روزنامه‌ی اکسپرسیونیست "اکسیون" در این مورد نوشت: "در صورتی که انترناسیونال سوم ... با اعمال قدرت مرکزی یک کشور به صحنه بیاید، این قدرت حامل جوانه‌ی مرگ است و از انقلاب جهانی جلوگیری می‌کند. انقلاب موضوع کار پرولتاریا به عنوانی یک طبقه است، انقلاب سوسیالیستی کار حزب نیست".

پل متیک یکی از زبردست‌ترین نظریه‌پردازان کمونیسم شورایی بر این نکته تأکید کرد که موضع منفی لنین در مورد مسئله‌ی خودانگیخته‌گی می‌توانسته تأثیر ناهنجاری بر روی اپوزیسیون چپ غرب داشته باشد. به همین دلیل شاید امید به خودانگیخته‌گی "برای مقابله با تأثیر مخرب جنبش رسمی کارگری از طریق طراوت انقلاب، اقدام عملی خود کارگران بود." اما شوراها برای تمام انقلابیون نماد خودانگیخته‌گی طبقه [ی کارگر] بودند. قیام توده‌ها در سال 1921 در کرونشتات بر علیه سلطه‌ی حزب و تقویت شوراها اثبات می‌کند که حزب بلشویکی چقدر از انگیزه‌های اوائل انقلاب فاصله گرفته است. کمونیست‌های شورایی برخلاف تروتسکیست‌ها در بررسی‌های بعدی‌شان تصدیق کردند که کرونشتاتی‌ها به هیچ‌وجه خواهان برقراری دموکراسی بورژوازی نبودند. برای آن‌ها شورش کرونشتات برای گسترش انقلاب پرولتاری بود، انقلابی که دیگر به سمت سرمایه‌داری دولتی اتوریته‌طلب حرکت می‌کرد. برای آنتون پانه کوک و همچنین برای پل متیک انقلاب پرولتاری در روسیه‌ی عقب‌افتاده برخلاف کشورهای غربی امکان‌پذیر نبود و بر همین مبنا کمونیست‌های شورایی انقلاب بلشویکی را به عنوان انقلابی بورژوازی قلمداد کردند که توسط حزبی ژاکوبنی، حزب بلشویک رهبری و به پیش‌برده شده است. امکان انقلاب کمونیستی دهقانان بی چون و چرا رد شد، کمونیست‌های شورایی مخالف تأکیدات متأخر مارکس در مورد چنین امکانی بودند و به دهقانان به عنوان عقب‌افتاده و فردباور نگاه می‌کردند.

به نظر آن‌ها بلشویک‌ها قطب مقابل سوسیال دموکراسی قانون‌باور و بدهن‌جار آلمان نبودند. برای کمونیست‌های شورایی مشخصه‌ی سوسیال دموکراسی آلمان بت‌سازی از دولت اتوریته‌طلب، بویژه لاسال که طرفدار امکان‌نگرش سوسیالیستی در پادشاهی پروس بود. آن‌ها همین دولت‌گرایی را دوباره نزد بلشویک‌ها کشف کردند، همه چیز می‌بایست دوباره توسط دولت، فرماندهی و کنترل شود: آیا منظور لنین نیز همین نبود، وقتی مطرح کرد که سوسیالیسم بایستی مثل پست آلمان عملکرد داشته باشد؟ کمونیست‌های شورایی با تاکید بر مبارزه‌ی طبقاتی مستقل فرای اتحادیه‌ها و احزاب با ایدئولوژی‌سازی از مارکسیسم روسی مخالفت کردند.

کایو برنندل کمونیست شورایی هلند که در سال 2007 فوت کرد، کنه مطلب را به طور موجز به صورت زیر بیان کرد: "بنا بر این ما مثل مائونیست‌ها یا تروتسکیست‌ها به عنوان پیشگام کارگران وارد صحنه نمی‌شویم. به نظر ما چنین برخوردی به مبارزه‌ی طبقاتی آسیب می‌رساند، چرا که از این طریق همواره خودسازمان‌دهی مستقل مبارزات کارگران به تأخیر می‌افتد. نباید فراموش کرد که کارگران نه به خاطر خواندن کتاب سرمایه بلکه به دلیل تجارب مستقیم‌شان برای دفاع از منافع‌شان مبارزه می‌کنند." و منافع طبقه‌ی کارگر مرکز ثقل تمام بررسی‌های کمونیست‌های شورایی بود. لنین می‌خواست که کارگران، دهقانان و خلق‌های تحت ستم را متحد کند. اتحادی که برای کمونیست‌های شورایی به معنای به خاک سپردن ناروای مواضع انقلابی بود. آن‌ها به دهقانان بدگمان بودند و مقدر هم نبود که "خلق‌ها" رها شوند، بلکه رهایی فقط برای کارگران استثمارشده از اعتبار برخوردار بود. همان‌طور که روزا لوکزامبورگ بشدت به "حق تعیین سرنوشت بدون قید و شرط ملل" حمله کرد، چرا که در این‌جا ایده‌ی مبارزه‌ی طبقاتی کنار گذاشته می‌شود و مضافاً این که او ارزش زیادی برای ادعای چرخش ضد امپریالیستی خلق‌های تحت ستم قائل نبود.

در سال 1930 گروه کمونیست‌های انترناسیونال (GIK) "مبانی اساسی تولید و توزیع کمونیستی"، نوعی آرمان‌شهری کمونیستی را با ارجاع به مارکس منتشر کرد. مارکس - برخلاف دیدگاه‌های سوررئالیستی یا مارکوزی متأخر - بر این نکته تاکید کرد که کار نمی‌تواند به بازیچه تبدیل شود و باید نوعی جدایی بین قلمروها وجود داشته باشد، "قلمرو ضرورت" (که در آن کار تا آنجا که امکان دارد کوتاه، بی زرق و برق و بایستی همچنان با برنامه‌ی هدفمند انجام شود) و

قلمرو آزادی (که در آن اوقات فراغت تعیین‌کننده‌ی تعریف جدیدی از مفهوم ثروت است). گروه کمونیست‌های انترناسیونال تبلیغ الغای "ارزش" را می‌کردند: هماهنگی اجتماعی لازم تولید نیابستی به بازار و مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی محول شود. اما از آنجایی که هر نوع سامان‌دهی و کاری، بازنماد "زمان اقتصادی"ست، همچون گذشته بایستی یک مقیاس برای حساب کردن وجود داشته باشد که کسانی بر اساس آن زمان کار اجتماعی میانگین را محاسبه کنند. گروه کمونیست‌های انترناسیونال به ورطه‌ی محاسبه‌ی دقیق ریاضی راندمان کار اجتماعی میانگین برای زمان "قلمرو ضرورت" کشیده شدند، انگار که چنین محاسبه‌ای امروز در مرحله‌ی پساפורدیستی امکان‌پذیر است و این محاسبه تازه پس از نقد همه‌جانبه‌ی اجتماعی 1968 ارزشمند نیز شده بود، محاسبه‌ای تردیدبرانگیز. نکته جالب توجه این است که هم کمونیست‌های ارتودکس و هم مارکسیست‌هایی نظیر روزا لوکزامبورگ یا پانه کوک همواره از فعالیت اخلاقی طبقه‌ی کارگر سخن به میان آورده‌اند. آن‌ها نه فقط از طریق خودانگیخته‌گی می‌خواستند با سلطه‌ی احزاب مقابله کنند، بلکه همچنین به محوری بودن شکل‌گیری اخلاقی جدید نیز تأکید می‌کردند. برای پانه کوک "مشکل اساسی (در راه جامعه‌ای واقعی رها) وضعیت روحی است. به همین دلیل تغییر کامل زندگی روحی انسان‌ها" ضروری قلمداد شد. کمونیسم شورایی همواره مطالبه‌ی انقلاب فرهنگی و تعلیم و تربیتی را مطرح کرد. شمار کمونیست‌های شورایی که معلمان آموزش دیده برای مدارس ابتدائی بودند، کم نبود. پانه کوک با سرکشی 1968 دوباره کشف شد. بدین‌ترتیب برادران گون - بن‌دیت در مطالبه‌ی شان "رادیکالیسم چپ راه علاج قهرآمیز بیماری پیری کمونیسم" در سال 1968 در کنار روزا لوکزامبورگ و KAPD که در آن زمان در محدوده‌ی آلمانی‌زبان‌ها بندرت پژوهشی در موردشان صورت گرفته بود، ارجاع مثبتی به این نظریه‌پردازان کمونیسم شورایی می‌کردند، معذور افرادی که "قبل و بعد از انقلاب (روسیه) مخالف دعوی رهبری حزب به نفع خودانگیخته‌گی و خودسازماندهی توده‌ها" بودند. برادران گون - بن‌دیت اعلام کردند که می‌خواهند "رد پای این گروه‌های رادیکال را دنبال کنند". در ماه مارس 1968 "گروه کاری در مورد شوراهای در مقدمه‌ی جزوه‌ی بدون مجوزشان تحت عنوان "مبحث پارلمانتاریسم. پانه کوک - لوکاچ - فریدلندر (روپتر)" اعلام کردند که خواست‌شان برای انتشار این جزوه در ارتباط با این است که جنبش ضد اتوریته در گفتمان مربوط به استراتژی و تثبیت سیاسی‌اش به ورطه‌ی "شرکت در انتخابات 1969" کشیده نشود.

آن‌ها برای این هدف از جمله نوشت‌های سال 1916 و 1920 پانه کوک را ارائه کردند. این آثار تاریخی نشان می‌دهد که چگونه پارلمان‌تاریسم "تغییر اجتماعی حزب پرولتری را به یک حزب رهبری‌گرا" تقویت می‌کند. کمونیست‌های شورایی سال‌های 1968 می‌خواستند بر سنت‌های آن سوسیالیست‌هایی تکیه کنند که شرکت در انتخابات را به عنوان "تحریم تهاجمی انتخابات" (بلاکون)، انقلابی کردن پارلمان (روداس) یا جنبش اعتصابی ضد پارلمان‌تاریستی را به مثابه‌ی "علامت شروع تبلیغات توده‌ای" درک می‌کردند؛ یعنی آکسیون‌های توده‌ای خارج از پارلمان می‌بایستی برای یک نظام شورایی (پانه کوک، به طرز مشابهی مثل لوکاچ موافق یک نظام شورایی با تغییر تاکتیکی بود) عمده‌تاً جایگزین سیاست توافقات پارلمانی رهبران الیگارش بوروکراتیک شوند. امید ناشران این مقالات این بود که آگاهی تضادهای اجتماعی افزایش پیدا کند و نه این‌که توسط پارلمان پوشیده بمانند. بدین‌سان گروه‌های حاشیه‌ای، قشرهایی از طبقه می‌توانستند از جماعت خلق جدا شوند و سپس به اقتضای موقعیت‌شان در فرایند تولید، کل ساختار سلطه‌گرایانه‌ی این جامعه را به چالش بکشند. سرکشی 68 که بعضاً ارجاع مثبتی به پانه کوک و دیگر کمونیست‌های شورایی می‌کرد، اما توجهی به تمام جوانب جامعه‌ی کار - کارگری و پیشنهادات همه‌جانبه‌ای را که آنها تبلیغ می‌کردند، نداشت. او به عنوان صدای دگراندیش درک شد و مدل شورایی درمقابل ایدئولوژی استخوان پوسیده‌ی شوروی گذاشته شد. مواضع مربوط به محروم‌سازی، کار به عنوان وظیفه و اجبار به دلیل ضرورت "تبادل مادی با طبیعت" (مارکس) بسادگی نادیده گرفته شدند. کمونیسم شورایی با ضرورت سرکشی بر علیه اقتدارگرایی مطابقت داده شد که بر "قلمرو آزادی" و گرایش برای رهایی کار تاکید می‌کرد. کمونیسم شورایی برای بسیاری از سردمداران سرکشی 1968 اغلب ایستگاه ساده‌ی بینابینی برای ایده‌های نوآرشیستی بود.

ادبیات

Bock, Hans Manfred: Syndikalismus und Linkskommunismus von 1918 bis 1923, Darmstadt 1993.

Pannekoek, Anton. Texte zur sozialen Revolution, Frenwald (Annerod) 2008.

Pannekoek, Anton, Mattick, u.a: Marxistischer Antileninismus,
Freiburg 1991.

منبع:

<https://www.anarchismus.at/ueber-den-tellerrand-blicken/raetekommunismus/6900-gerhard-hanloser-der-raetekommunismus>